

بررسی ادله بی نیازی نکاح رشیده از اذن ولی

عارف حسن تبار

چکیده

در مسئله ی نکاح باکره رشیده، اختلافات زیادی وجود دارد. یکی از نظرات در این بحث فقهی، استقلال باکره رشیده می باشد ، یعنی او در امر ازدواج خودش کاملاً مستقل است و می تواند با هر شخصی که بخواهد، ازدواج کند و عقد نکاح ببندد. قائلین این نظریه، دلائل مختلفی از قرآن، روایات، عقل و حتی اجماع فقهاء اقامه کردند و با استناد به این ادله، این قول و نظر را به اثبات رساندند. این نوشته، به بررسی دلائل ذکر شده توسط این بزرگان پرداخته و سعی بر نقد و بررسی دقیق آنها دارد تا به نتیجه ای صحیح دست یابد.

کلید واژه

باکره، رشیده، اذن، ولی، ثیبه

مقدمه

فقه امامیه، دارای ابواب بسیار مهمی است که در هر باب، وظیفه مکلف نسبت به اعمال و افعالش مشخص می شود تا واجبات را انجام داده و محرّمات را ترک کند. یکی از ابواب مهم این فقه، باب نکاح یا همان ازدواج است که نتایج بسیار مهمی در زندگی مکلفین دارد و خطوط و مسیر های حرکت آنها را در زندگیشان مشخص می کند. این باب از مسائل مختلفی تشکیل شده است که باید گفت هر کدام از این مسائل، به نوبه خود قابلیت بررسی دقیق و محققانه را داشته و می توانند به عنوان یک مقاله و پژوهش در مسیر تحقیق و بررسی قرار بگیرند.

مسئله ای که قرار است در این مختصر به آن پرداخته شود، بحث مهم نکاح باکره رشیده است؛ این موضوع و یا مسئله، دارای ابعاد زیادی است و تحقیق در این بحث کاری است دشوار؛ البته دشواری کار شاید در این باشد که وقتی به کلام فقهاء و بزرگان دین درباره این موضوع مراجعه می شود، با اختلافات زیادی مواجهه شده که حل این اختلافات، تامل، دقت، حوصله علمی و ... را می طلبد تا بتوان به نتیجه ای مطلوب و به واقع نزدیک تر رسید. اگر بخواهیم مختصری از این اقوال را بیان کنیم، می توانیم به؛ وجوب اذن ولی در نکاح باکره رشیده و عدم استقلال او، استقلال کامل رشیده و عدم دخالت غیر او در نکاحش، تشریک بین ولی و بین باکره رشیده در نکاح او، استقلال باکره رشیده در نکاح دائم و عدم این استقلال در نکاح موقت و یا برعکس این قول و ... اشاره کرد.

بین این اقوال، قول استقلال باکره رشیده، قولی قابل تامل است که بر آن شدیم تا با بررسی دقیق این قول، شناسایی قائلینش، بررسی دلائل مذکور از طرف این بزرگان، به نقد و بررسی آن پرداخته و به نتیجه ای علمی دست یابیم.

نتیجه ای که از این پژوهش به دست می آید، تنها در حیطه ی همین نظر و قول می باشد و بیشتر از آن را مورد تحقیق قرار نمی دهد، لذا برای اینکه بتوانیم به نتیجه ای نهائی در این باب برسیم، باید تمام اقوال مذکور، به صورت جداگانه و در قالب مقاله و یا پژوهشی مورد بررسی قرار گیرد و از جمع بندی تمام این تحقیق ها، به یک نتیجه درست و جامع و کامل رسید. لذا خواهشمند است این مقاله و نتیجه آن، مبنای قضاوت نهائی برای این مسئله مهم قرار نگیرد.

لغت شناسی

برای کلمه رشد، معانی متعددی ذکر شده است؛ عده ای از اهل لغت، شخص رشید را فردی می دانند که صلاح دین و مال خود را بداند و صلاح دین به این است که از زشتی ها و گناهای که باعث اسقاط عدالت می شود اجتناب کند و صلاح مال به این است که اسراف در آن نداشته باشد.^۱ برخی دیگر، این کلمه را به معنای استقامت در مسیر زندگی معنا کرده اند.^۲ هستند افرادی که با تایید قرآن، رشد را به معنای هدایت می دانند^۳؛ چرا که در آیه ۲۵۶ سوره بقره، رشد در مقابل غی (گمراهی) قرار داده شده است. رشد در زبان اهل لغت دارای معانی دیگر مثل کمال نیز می باشد.^۴ اگر جستجوئی دقیق داشته باشیم، رشد به معنای بصیرت و عقل نیز استعمال شده است و تائید قرآنی^۵ هم دارد.^۶

اما کلمه اذن در زبان اهل لغت، دارای معانی بسیطی است؛ من جمله از این معانی علم می باشد: یعنی زمانی که شخص می گوید اذن دادم به این معنا است که علم دارم.^۷ البته هستند افرادی که اذن بر چیزی را به معنای مباح کردن آن چیز می دانند.^۹ البته کلمه اذن در قرآن به معنای اجازه، اراده، اعلام، اطاعت، و علم نیز بکار رفته است.^{۱۰}

اصطلاح شناسی

علاوه بر بحث لغوی مورد نیاز هر مطلبی، باید به اصطلاح شناسی آن مسئله در علم مورد نظرش پرداخت تا ابعاد و زوایای مسئله مورد نظر، به خوبی روشن گردد.

^۱ تفسیر راغب اصفهانی، ج ۱ صفحه ۳۸۴

^۲ معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص: ۳۹۸

^۳ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۴

^۴ قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۰۰

^۵ النساء/ ۶

^۶ تفسیر غریب القرآن، ص ۱۱۶

^۷ لسان العرب، ج ۱۳، ص: ۹

^۸ کتاب الماء، ج ۱، ص: ۴۸

^۹ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص: ۱۲

^{۱۰} قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۵۶

رشد در کلام بزرگان از فقهاء یعنی اینکه شخص رشید بتواند صلاح خود را در امور مالی بدست بیاورد، این معنا هم عرفی و هم فقهی می باشد؛ البته شهید ثانی رشد را ملکه نفسانی می داند که اقتضاء صلاح انسان را دارد.^{۱۱} این مطلب نیز حائز اهمیت است که در معنای اصطلاحی چنین کلماتی که دارای حقیقت شرعی نیستند، باید به عرف مراجعه کرد.^{۱۲} کلمه اذن نیز در اصطلاح فقهاء به معنای اجازه دادن است.^{۱۳} و شاید رخصت در تصرف از سوی مالک یا شخص به منزله مالک نیز معنا می دهد.^{۱۴}

برای روشن شدن کامل بحث، کلمه ثبیه را نیز توضیح می دهیم چرا که در ادامه بحث به آن نیاز مندیم؛ طبق مطالعات انجام شده، ثبیه به خانمی گفته می شود که ازدواج کرده و با او نزدیکی کامل هم صورت گرفته است. اما باکره، خانمی است که با او نزدیکی کامل صورت نگرفته است؛ حال یا اصلاً ازدواج نکرده و یا ازدواج کرده ولی چنین عملی واقع نشده است.^{۱۵} ^{۱۶}

بررسی اقوال

بعد از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی رشیده و اذن، باید به این مهم پرداخته شود که چرا عده ای از بزرگان، بالغه باکره رشیده را مستقل در نکاح خودش می دانند؟ ادله ایشان بر این مدعی چیست؟ آیا ادله مذکور قابلیت رد و نقد هم دارند؟ این ها سوالاتی است که نگارنده قصد دارد در این مقاله به پاسخ آنها مشغول شود و به نتیجه برسد.

همان طور که بیان شد، در این مسئله پنج قول وجود دارد: عده ای قائل به وجوب اذن ولی در نکاح رشیده هستند. برخی دیگر می گویند که ولایت به نحوه تشریح است و هر دو (ولی و رشیده) با هم باید اذن دهند. استقلال در نکاح موقت و وجوب اذن در نکاح دائم و حتی بالعکس این مورد نیز قائلانی دارد. اما استقلال رشیده در نکاح خودش یکی از اقوالی است که دارای

^{۱۱} مصطلحات الفقه، ص: ۲۷۰

^{۱۲} جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۶، ص: ۴۸

^{۱۳} مصطلحات الفقه، ص: ۴۹

^{۱۴} فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص: ۳۳۱

^{۱۵} معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، ص: ۵۱۳؛ نقیض البکر من النساء، و هی من زالت بکارتها بالوطء و لو حراما، فهی التي تثؤب عن الزوج: أي ترجع و تفارق زوجها بأی وجه کان بعد أن مسها.

^{۱۶} معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، ص: ۳۹۳؛ البکر: لغة: المرأة التي لم تفتض

اهمیت بالایی می باشد.^{۱۷} این قول قائلی چون اسکافی، سیوری حلی^{۱۸}، حلی، مفید، دیلمی، محقق کرکی^{۱۹}، فاضل، شهیدین^{۲۰} و سید مرتضی دارد.^{۲۱}

برخی از بزرگان، به روایت ابو هریره که از پیامبر اسلام صل الله علیه و آله در باب نکاح باکره و ثیبه سوال شده است و ایشان پاسخ دادند، تمسک کردند و می فرمایند که در نکاح باکره رشیده لازم است از خود او اذن گرفته شود و علاماتی مثل سکوت را نشانه اذن او می دانند.^{۲۲} افرادی نیز هستند که دختر را مستقل می دانند اما اخذ اذن از ولی را مستحب می دانند؛ شیخ مفید می فرماید که دختر بالغه عاقله کامله در عقود خودش می تواند تصرف کند و شخص دیگری نسبت به او اولویت ندارد بلکه خود او بهترین شخص و مستحق ترین فرد برای تصرفات خودش است. و البته اجازه گرفتن از ولی در امر ازدواج یک کار مستحب است^{۲۳} اما اگر این اجازه گرفته نشود و خودش ازدواج کند، نکاح او درست است.^{۲۴}

البته نسبت به برخی از بزرگان خلطی صورت گرفته است و این قول به آنها نسبت داده شده است و این در حالی است که ایشان قائل به این قول نیستند؛ مرحوم فاضل نراقی در کتاب مستند الشیعه خودش، قول به استقلال باکره رشیده را به دیلمی (سلار) نسبت داده است^{۲۵} ولی کلام سلار این است که زن ثیبه خودش می تواند برای خودش عقد را منعقد کند و مستقل است ولی صغار از دختران، باید توسط پدرانشان عقد بسته شوند. مرحوم دیلمی به باکره رشیده نپرداخته و متعرض آن

^{۱۷} الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ج ۵، ص: ۱۱۶

^{۱۸} التقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۳، ص: ۳۱؛ فالقول الأول للمفيد في أحكام النساء والمرضى و سلار و ابن إدريس «۱» و الشيخ في الخلاف. و هو الحق.

^{۱۹} جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۱۲، ص: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ و اختلف أصحابنا في ثبوت الولاية على البكر [البالغة الرشيدة على أقوال خمسة:- بعد اتفاقهم على سقوطها عن الثيب البالغة الرشيدة، إلا الحسن: أ. نفي الولاية عنها في الدائم والمنقطع، اختاره المفيد في أحكام النساء و ابن الجنيد و المرتضى و سلار و المصنف و أكثر المتأخرين، و هو الأصح. لنا: ظاهر قوله تعالى حتى تنكح زوجاً غيره جعل النكاح إليها، و هو على إطلاقه شامل للمدخل بها و غيرها، كذا احتج المصنف. و فيه نظر، لأن المطلقة ثلاثاً مرتبة لا يكون إلا مدخولاً بها، إلا أن يقال: الدخول قد يكون بالوطء في الدبر، و هو غير مناف لبقاء البكارة.

^{۲۰} اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، ص: ۱۷۵؛ و لا ولاية في النكاح لغير الأب و الجد له و للمولى و الحاكم و الوصي، فولاية القرابة على الصغيرة أو المجنونة أو البالغة سفیهة و كذا الذكر لا على الرشيدة في الأصح.

^{۲۱} الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ج ۵، ص: ۱۱۶ و ۱۱۷، لا على البكر البالغة الرشيدة في الأصح للآية (فلا تعضلوهن أن ينكحن أزواجهن إذا تراضوا بينهم بالمعروف البقرة: الآية ۲۳۲) و الأخبار و الأصل. و ما ورد من الأخبار الدالة على أنها لا تتزوج إلا بإذن الولي محمولة على كراهة الاستبداد جمعا، إذ لو عمل بها لزم اطراح ما دل على انتفاء الولاية. و منهم من جمع بينهما بالتشريك بينهما في الولاية، و منهم من جمع بحمل إحداها على المتعة، و الأخرى على الدوام، و هو تحکم.

^{۲۲} مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۶، ص: ۱۰۵

^{۲۳} مجموعة فتاوى ابن جنيد، ص: ۲۵۲؛ مساله چهارم: روى أبو هريرة عن النبي صلى الله عليه و آله: لا تنكح الأيم حتى يستأمر (يستأذن، خ ل) و لا تنكح البكر حتى تستأذن و إن سكوتها إذن، و إن أبت فلا جواز عليها فلا يرى نكاح أحد الأولياء أبا كان أو غيره لبالغة بكر أو ثيب يجوز اختيارها لنفسها إلا من بعد إذنها و أن يعرف عند استيذانها ما قاله النبي صلى الله عليه و آله و سلم في أن إذنها هو سكوتها و يجعل أيضاً لكراهتها علامة من قيام و نحوه ليتبين مرادها بالفعل منها. الى آخره.

^{۲۴} مختلف الشيعة، از ج ۷ ص ۱۱۴ تا ص ۱۱۷.

^{۲۵} أحكام النساء (للشيخ المفيد)، ص: ۳۶؛ و المرأة إذا كانت كاملة العقل سديدة الرأي كانت أولى بنفسها في العقد على نفسها و في البيع و الابتياح و التملك و الهبات و الوقوف و الصدقات و غير ذلك من وجوه التصرفات غير أنها إذا كانت بكرا و لها أب أو جد لأب فمن السنة أن يتولى العقد عليها أبوها أو جدّها لأبيها إن لم يكن لها أب بعد أن يستأذنها في ذلك فتأذن فيه و ترضى. و لو عقدت على نفسها بغير إذن أبيها كان العقد ماضيا و إن أخطأت السنة في ذلك.

^{۲۶} مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۶، ص: ۱۰۵

نشده است.^{۲۷} تعداد زیادی از فقهاء به این قول میل دارند ولی ادله ای برای آن ذکر نکرده اند و در کتب خودشان صرف مدعی و این نظر را بیان داشته اند.^{۲۸} باید توجه کرد که این استقلال را به صورت مطلق ذکر شده است چه در عقد دائم و چه در عقد موقت (البته مطابق این قول).^{۲۹} از کلام محقق در کتاب مختصر النافع هم این اطلاق فهمیده می شود.^{۳۰}

شاید برخی از محققین، علامه حلی را از جمله قائلین این قول بدانند و این مطلب را از کتاب ارشاد الاذهان ایشان فهمیده باشند^{۳۱} اما عبارت «علی رای» که در کلام ایشان هست، نوعی تردید ایشان در مسئله را می رساند؛ لذا به طور قطعی نمی توان این قول را مطابق با نظر ایشان دانست. البته اگر این استناد را به قول علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام بدهیم، کاری درست است چرا که ایشان به صورت قطعی در این کتاب جزء قائلین به این نظریه محسوب می شود.^{۳۲}

حتی افرادی از اهل سنت نیز قائل به این قول هستند و جزء پیروان این نظریه؛ سید مرتضی می فرماید که ابو حنیفه قائل به این است که در ازدواج دختر بالغه رشیده، اذن ولی لازم نیست و شخص ولی نمی تواند بر ازدواج او اعتراض کند مگر اینکه آن دختر با غیر کفو خودش قصد ازدواج داشته باشد که در این صورت ولی می تواند با او به مخالفت بپردازد و در ازدواج او دخالت کند.^{۳۳} خود سید مرتضی که به شرح کتاب ناصریات می پردازد، این قول را قبول کرده و می پذیرد.^{۳۴}

حال سوال اصلی این است که ادله این بزرگان برای اثبات این قول چیست؟ ایشان دلائلی از ادله اربعه ذکر می کنند که به بیان آنها می پردازیم و نقد و بررسی لازم انجام می دهیم.

اجماع

دلیل اولی که ذکر شده است و این دلیل را به صورت قطعی دانسته و می گویند که این دلیل مسلم است، اجماع علماء می باشد.^{۳۵} اما به نظر نگارنده، این دلیل وجود ندارد و نمی توان به این دلیل تمسک کرد و اجماع را به عنوان دلیل دانستن، صرف ادعا است چرا که اولاً نوع اجماع معلوم نیست و کاملاً فرضی است و ثانیاً موافقین اجماع را هم ذکر نکرده اند ثالثاً مخالفانی

۲۷ المراسم العلویة و الأحكام النبویة، ص: ۱۴۸؛ ان تعقد المرأة علی نفسها أو من توکلہ إذا كانت بالغهً ثیباً. فأما الصغار فیعقد لهن أبأهن، و لا خيار لهن بعد البلوغ

۲۸ الوسيلة إلى نیل الفضیلة، ص: ۲۹۹؛ الذی بیده عقدة النکاح أربعة: المرأة إذا كانت بالغهً رشیده.

۲۹ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص: ۲۲۰؛ و هل یثبت ولایتها علی البکر الرشیده فیہ روایات أظهرها سقوط الولاية عنها و ثبوت الولاية لنفسها فی الدائم و المنقطع. و لو زوجها أحدهما لم یمض عقده إلا برضاها.

۳۰ المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص: ۱۷۳؛ أما البکر البالغة الرشیده فأمرها بیدها.

۳۱ ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، ص: ۷؛ و لا تثبت ولایتها علی البالغة الرشیده و إن كانت بکراً علی رأی.

۳۲ تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص: ۴۳۳؛ یجوز للمرأة البالغة الرشیده أن تتولّى عقد نفسها و غیرها، و لا فرق فی جواز عقدها لنفسها بین أن تكون رفیعةً أو وضعیة، بل یجوز للوضعیة ذلك، كما یجوز للرفیعة، و لا یشرط إذن الولی فی ذلك کلّه.

۳۳ الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ص: ۲۸۳؛ و هذه المسألة یوافق فیها أبو حنیفه و یقول: إن المرأة إذا عقلت و کملت زالت عن الأب الولاية علیها فی بضعها، و لها أن تزوج نفسها، و لیس لولیها الاعتراض علیها إلا إذا وضعت نفسها فی غیر کفو.

۳۴ المسائل الناصریات، از ص ۳۳۲ تا ۳۳۴

۳۵ الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ص: ۲۸۴؛ دلیلنا علی ما ذهبنا إليه: بعد إجماع الطائفة.

برای این قول وجود دارد و وجود مخالف هم یعنی اجماعی وجود ندارد؛ بزرگانی چون صدوق با این قول مخالفند و ولایت ولی را بر باکره رشیده ثابت می‌دانند.^{۳۶} البته این دلیل سوم را شهید ثانی نیز مورد مناقشه قرار می‌دهند.^{۳۷}

آیات قرآن

دومین دلیلی که قائلین این قول به آن تمسک کرده اند، آیاتی چند از قرآن کریم است و این آیات را به نوعی تبیین و یا تفسیر می‌فرمایند که موافق با قول مذکور می‌شود اما نگارنده بر این باور است که این آیات هم باید مورد بررسی کامل قرار بگیرند تا بتوان به نتیجه ای درست و مطلوب رسید و لذا سعی می‌شود در حد توان خود به بررسی آنها بپردازیم.

اولین آیه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^{۳۸} (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید. در این صورت،) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند؛ (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید؛) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند. اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید.)

وجه استدلالشان این است؛ اولاً: که عقد نکاح در آیه مذکور، به خودِ خانم اضافه شده است و این هم به این معنا است که خودِ او دارای ولایت است برای خودش.^{۳۹} ثانیاً: تراجع که همان عقد مستقل باشد را خداوند تبارک و تعالی به هر دو (یعنی به ولی و به باکره رشیده) نسبت داده است و معنای این نسبت هم این است که هر دو آنها دارای ولایت هستند.^{۴۰}

اما به نظر می‌رسد این استدلال‌هایی که انجام شده، به هیچ وجه کافی و وافی در امر اثبات نظریه مذکور نباشد، چرا که اشکالات زیادی به این نوع از استدلال وارد است؛ به عنوان نمونه می‌توان به این اشکال اشاره کرد که این آیه از اساس برای خانمی است که ازدواج کرده است و با او عمل آمیزش به صورت کامل انجام شده است و بعد طلاق داده شده، در این صورت است که این خانم می‌تواند ولی خودش در عقد نکاح خودش باشد پس در نتیجه، استدلال به این آیه برای استقلال باکره رشیده (که اصلاً ازدواج نکرده است و آمیزشی با او صورت نگرفته است) کاملاً خروج از بحث بوده و قابل استناد نمی‌باشد. البته به این اشکال بزرگانی چون شهید ثانی نیز اشاره فرمودند.^{۴۱} ثانیاً: این آیه مرتبط با بحث سه طلاقه شدن یک خانم است که در این فرض، این خانم باید با مردی دیگر عقد کند و با او آمیزش کامل داشته باشد و... و چنین موردی به این معنا است

۳۶ الهدایة فی الأصول و الفروع، ص: ۲۶۰؛ و لا ولاية لأحد على الابنة إلا لأبيها ما دامت بكرة، فإذا صارت ثيباً فلا ولاية له عليها، و هي أملك بنفسها.
۳۷ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۸؛ و أما دعوى الإجماع فواقعة في معركة النزاع، و يكفي في فسادها بالنسبة إلى السابقين على المرتضى مخالفة مثل الصدوق و المفيد و ابن أبي عقيل من أهل الفتوى
۳۸ بقره/ ۲۳۰

۳۹ الانتصار في أفراد الإمامية، ص: ۲۸۴؛ قوله تعالى «فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، فأضاف عقد النكاح إليها، و الظاهر أنها تتولاه.

۴۰ الانتصار في أفراد الإمامية، ص: ۲۸۴؛ و أيضاً قوله تعالى «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا»، فأضاف تعالى التراجع - و هو عقد مستقل - إليهما، و الظاهر أنهما يتوليانه.

۴۱ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۵؛ فإن النساء المحدث عنهن بإضافة النكاح إليهن هن المطلقات للعدة، و بعضهن مطلقات ثلاثاً، و ذلك يستلزم الدخول بهن، و النزاع في البكر.

که مورد آیه بسیار اخص از آنچه‌ی است که قائلین به این قول از آیه فهمید اند و شاید (البته که شاید) بتوان گفت استقلال این خانم برای نکاح خودش فقط در فرض سه طلاقه شدن او و نکاح با غیر زوج اول است (که البته ما این را به دلائلی دیگر قبول نداریم و این مختصر مجال بحث آن را ندارد). ثالثاً: با فرض کلام این بزرگواران که نکاح به خود خانم اضافه شده است، منافاتی ندارد که ولی هم به نحو تشریک دارای ولایت باشد و ولایت نکاح، تشریکی باشد نه مستقل.

در نتیجه استدلال به این آیه بر استقلال باکره رشیده در نکاح خودش، قابل قبول نمی باشد.

آیه دومی که به آن تمسک کرده اند، آیه ۲۳۴ سوره مبارکه بقره است: **وَ الَّذِينَ يَتَوَقَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**. (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عده نگه دارند!) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، در باره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند). و خدا به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است.)

به این آیه نیز استدلال کردند و فرمودند که در این آیه، فعل خانم را برای خود او مباح دانسته است و ولایت ولی اصلاً شرط نشده است^{۴۲} و عموم این آیات شامل باکره رشیده نیز می شود پس او در نکاح خودش دارای استقلال است.^{۴۳}

اشکالی فرضی نیز در این میان مطرح می شود که مقصود از المعروف در آیه فوق، یعنی اینکه باید از ولی اذن گرفته شود و خود این کلمه به معنای اشتراط اذن ولی است، اما در پاسخ به این سوال، سید مرتضی می فرماید: چنین حمل و یا برداشتی از آیه کاملاً غلط و اشتباه است و نباید این حمل انجام شود.^{۴۴}

آخرین آیه ای که به آن تمسک شده است آیه ۲۳۲ سوره مبارکه بقره می باشد: **وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَانُكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند می‌گیرند (و به آن، عمل می‌کنند). این (دستور)، برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر، و برای شستن آلودگیها مفیدتر است؛ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.)

به این آیه نیز استدلال فرمودند که اولاً: عقد نکاح به خود خانم ها اضافه شده و به آنها نسبت داده شده است و ثانیاً: نسبت به دخالت آباء آنها نهی وجود دارد لذا نتیجه گرفته می شود که خانم ها در عقد نکاح خودشان می توانند به صورت مستقل عمل کنند و با هر شخصی که مورد پسند خودشان بود، عقد ببندند.^{۴۵}

^{۴۲} الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص: ۲۸۴

^{۴۳} مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۲؛ و هو مفید للعموم الشامل لغير المدخول بها.

^{۴۴} الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص: ۲۸۴؛ و لا يجوز للمخالف أن يحمل اشتراط المعروف علی تزویج الولی لها، و ذلك أنه تعالی إنما رفع الجناح عنها فی فعلها بنفسها بالمعروف، و عقد الولی علیها لا یكون فعلاً منها فی نفسها.

^{۴۵} الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص: ۲۸۵؛ فأضاف العقد إلیهن، و نهی الأولیاء عن معارضتهن، و الظاهر أنهن یتولین.

اما آنچه که در بدو امر به نظر می رسد این است که این استدلال به آیه مذکور نیز مانند استدلال به آیات دیگر، دارای خدشه می باشد؛ اولاً: همان طور که در آیه اول بیان شد، این آیه نیز در مورد خانم هایی است که ازدواج کردند و با آنها آمیزش کامل صورت گرفته است و بعد از آن طلاق گرفته اند، آیه می فرماید که اگر خواستند با زوج سابق خودشان دوباره عقد ببندند، اشکالی ندارد و استدلال به این آیه برای باکره رشیده، کاملاً خروج از بحث محسوب می شود. ثانياً: نهی آباء بر عدم دخالت آنها در نکاح خانم ها، به هیچ وجه دال بر استقلال خانم ها نیست چرا که به نظر می رسد مقصود آیه از نهی و اینکه دخالت نکنید یعنی اینکه مانع نشوید و این معنا به هیچ وجه ملازمه ای با استقلال خانم ها ندارد و شما اگر ملازمه ای بین این نهی و استقلال خانم متوجه شده اید باید آن را بیان کنید تا صحت و یا سقم آن مورد بررسی قرار بگیرد. ثالثاً: اگر هم قبول کنیم که کلام شما صحیح است و این آیه شامل باکره رشیده هم می شود، باز هم هیچ منافاتی وجود ندارد که ولی هم دارای ولایت باشد به این بیان که وجود نهی در آیه دال بر وجود ولایت ولی بر باکره است چرا که اگر ولایتی نبود، نهی چه معنایی داشت. اما یک اشکال پیش می آید و آن هم این است که اگر ولایت دارند، نهی چه معنایی پیدا می کند؟ در پاسخ باید گفت که این نهی به معنای این است که اگر دخالت نشود توسط شما (آباء) بهتر است و خوب است که مطابق با میل و رضای دختر های خودتان عمل کنید (و این یعنی دخالت نکردن خوب است نه اینکه حق دخالت کردن ندارند)

یک اشکال کلی که به استدلال به این آیات وجود دارد این است که شخصی که قائل به استقلال زن ثیب (مدخول بها)^{۴۶} است، نمی تواند اصلاً به این آیات تمسک کند؛ البته اگر فردی قائل به این باشد که خانم به هیچ وجه نمی تواند بدون ولی نکاح انجام دهد (حتی اگر ثیبه باشد) شاید استدلال به این آیات، امری شایسته باشد.^{۴۷}

به طور کلی می توان نتیجه گرفت که استدلال به این آیات برای قول استقلال باکره رشیده در نکاح او، صحیح نمی باشد.

روایات

قائلین به این قول (استقلال باکره رشیده در نکاح خودش)، به تعدادی از روایات حضرات معصومین علیهم السلام نیز تمسک کردند و آن روایات را ارکانی برای اثبات این قول می دانند.

روایت اول: روایت الائیم است که که ایم را مطلق می دانند و هم شامل ثیبه و هم باکره؛ عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «الایم أحق بنفسها من ولیها، و البکر تستأذن فی نفسها، و إذنها صماتها».^{۴۸} اما اشکالی که به این روایت برای استدلال بر استقلال باکره در نکاحش وارد است آن است که نهایت دلالت این روایت، تشریک ولایت است نه استقلال ولایت.^{۴۹}

روایت بعدی که از آن در قول فوق استفاده کرده اند، روایت ابن عباس از پیامبر خداست که به جاریه باکره ای اذن دادند در نکاح او و او را همه کاره ی نکاحش دانستند و حتی مخالفت با قول پدر او را جائز دانسته اند؛ ما رواه ابن عباس أيضاً «أنَّ جاریةً بکرا جاءت إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقالت: إنَّ أبی زوجنی من ابن أخ له لیرفع خسیسته و أنا له کارهة،

^{۴۶} قبلاً بیان شد که زن ثیب، زنی است که نکاح انجام داده است و با او آمیزش انجام شده به صورت کامل.

^{۴۷} مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۵؛ و إنما تصلح هذه الآيات حجةً على المخالف الذاهب إلى أن المرأة مطلقاً ليس لها التزويج بغير الولي، لا على من أسقط الولاية عن الثيب.

^{۴۸} مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۲

^{۴۹} مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۵؛ أما الأولتان فعاميتان.

فقال صَلَّى اللهُ عليه و آله: أجزى ما صنع أبوك، فقالت: لا رغبة لي فيما صنع أبي، قال: فاذهبى فانكحى من شئت، فقالت: لا رغبة لي في غير ما صنع أبي، و لكن أردت أن أعلم النساء أن ليس للآباء في أمور بناتهم شيء».

البته که این روایت از حیث محتوا بسیار قوی است و کاملاً می تواند قابل استناد برای این قول باشد. اما اشکال سندی این روایت باعث می شود که قابل استناد نباشد.^{۵۰}

سومین روایتی که به آن استناد کرده اند، روایت امام باقر علیه السلام است؛ عن الباقر عليه السلام، قال: «المرأة التي ملكت نفسها، غير السفیهة و لا المولّی علیها، ان تزويجها بغير ولیّ جائز».^{۵۱} در این روایت امام باقر علیه السلام می فرمایند که: زنی که مالک خودش است (یعنی آزاده است نه اسیر) و سفیه هم نیست و تحت ولایت شخصی هم قرار ندارد، می تواند خودش با اراده و خواست خود نکاح انجام دهد و این نکاح و تزویج بدون اذن ولیّ جائز می باشد. اما استدلال به این روایت هم دارای اشکال است چرا که قصور دلالت دارد و باید توجه داشت که شمول باکره در این روایت اصل نزاع است (که آیا باکره هم داخل در این روایت است یا خیر؟) و مدعیان این قول، باکره را هم داخل در این روایت می دانند ولی این ادعایی بدون دلیل است. جدای از این بحث، تهافت متنی هم دارد که به این بخش از اشکال در این مختصر نمی پردازیم.^{۵۲}

روایت بعدی که جزء ادله ی این قول محسوب می شود، روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام است؛ زرارة عن الباقر عليه السلام قال: «إذا كانت المرأة مالكة أمرها، تبیع و تشتري و تعتق و تشهد و تعطى من مالها ما شاءت، فإن أمرها جائز تزوج إن شاءت بغير إذن وليها، و إن لم تكن كذلك فلا يجوز تزويجها إلا بأمر وليها»^{۵۳} حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: زنی که آموزش به دست خودش است؛ می خرد و می فروشد، آزاد می کند و شهادت می دهد، یا از مال خودش انفاق می کند، امر نکاحش در دست خودش است و این امر نیز بدون اذن ولیّ جائز است (اما اگر زن چنین ویژگی هایی را نداشت، باید ولی او در نکاحش اذن دهد). اشکالاتی هم به استدلال به این روایت وارد است و آن هم این که گرچه سندش از دیگر روایات بهتر است ولی به حد صحت نمی رسد؛ چون در سندش عباس وجود دارد که مردد بین ثقه و ضعیف است و مشکل بعدی هم این است که نهایت دلالت روایت این است که ولی در نکاح باکره رشیده مستقل نیست ولی اشتراک ولایت ولی و باکره با را هم نفی نمی کند و امکان این قول (تشریک ولایت بین ولی و باکره) نیز وجود دارد.^{۵۴}

^{۵۰} مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۳؛ هذه الرواية أوضح ما في الباب دلالة لو صحّ سندها.

^{۵۱} مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۳؛

^{۵۲} مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۵؛ فإنّ الحكم فيها على من ملكت نفسها، فإدخال البكر فيها عين المتنازع. و كذا قوله: «غير المولّی علیها» فإنّ الخصم يدعى كون البكر مولّی علیها، فكيف يستدلّ بها على زوال الولاية عنها؟! مع ما في متنها من التهافت.

^{۵۳} مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۳ و ۱۲۴

^{۵۴} مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۸؛ و أما الرابعة: فهي أوضح سنداً لكن في بلوغها حدّ الصّحة الذي ادّعوه عندی نظر، لأنّ في طريقها العباس غير منسوب إلى أب، و هذا الاسم مشترك بين الثّقة و الضعیف، و إن كان الأول أكثر، و يغلب على الظنّ إرادته، فإن ذلك غير كاف في الحكم بالصّحة، لقيام الاحتمال. و مع ذلك فهي قاصرة الدلالة على المطلوب، فإنّ استیمار البكر إنّما يفيد نفی القول باستقلال الولی، لكنّه لا ينفی اشتراك الولاية بينهما، و هو أحد الأقوال في المسألة.

البته چند روایت دیگر هم از قائلین این قول مطرح شده که در کتب فقهی ذکر شده و عده ای از بزرگان به رد آنها نیز پرداخته اند که لازم نیست به ذکر همه آنها در این مختصر بپردازیم و به همین مقدار اکتفاء می کنیم.^{۵۵}

عقل (اصول عقلیه)

یکی از اصول مهم عقلیه که در این باب از آن استفاده شده است و برای اثبات این قول به آن استناد شده است، اصل عدم اشتراط إذن ولیّ در صحت عقد است.^{۵۶}

و این اصل، دارای یک موید بسیار خوبی هم هست و آن هم اینکه مناط در تصرف، بلوغ و رشد است و اینکه در بعضی از موارد این تصرف جائز باشد و در برخی دیگر جائز نباشد، تحکم و زورگویی محسوب می شود و باید توجه داشت که همانطور که ولایت ولی، بعد از بلوغ و رشد فرزندش در مال از بین می رود، ولایت در نکاح نیز باید از بین برود.^{۵۷} نکته ای که خیلی مهم است؛ حتی این اصل عقلی هم قابل خدشه می باشد چرا که این اصل، با اصلی به مثل خودش معارضه دارد؛ اصل عدم استقلال باکره رشیده در عقد نکاح خودش؛ پس این اصل عقلی هم قابل استناد نبوده و باید از آن صرف نظر کرد و آن مویدی هم که بیان شد، خودش محل نزاع است و ادعای است که باید برای آن دلیل ذکر کرد و با صرف بیان ادعا نمی توان نظریه یا قولی را ثابت نمود.^{۵۸}

نتیجه

بعد از بررسی ادله قائلین به استقلال باکره رشیده در نکاح خودش، نگارنده بر این باور است که دلایل ذکر شده، قابلیت اتکاء و استناد دهی ندارند و نمی توانند به عنوان مرجع علمی یک فتوا و نظریه جایگاهی قابل توجه داشته باشند؛ اشکالات زیادی چه از حیث محتوا و چه از حیث عقلی و ... بر این ادله وارد است که باعث فقدان اعتبار آنها می شود، اگر چه در این مقاله به سراغ اثبات ولایت ولیّ برای باکره رشیده نرفته ایم، ولی استقلال خود باکره رشیده را نفی کرده و به این نتیجه رسیدیم که او استقلالی در نکاح خودش ندارد.

البته باید توجه داشت که مقصود نگارنده از استقلال، استقلالی است که فقط خود باکره رشیده تمامیت ولایت را بر عهده داشته باشد و هیچ شخص دیگری در این ولایت دخالتی نداشته باشد (این مقاله، این نوع ولایت و استقلال را نفی کرده است) البته که امکان دارد ولایت او به نحو تشریک با ولیّ او قابل اثبات باشد ولی نگارنده در این مختصر به اثبات این سخن نیز نپرداخته است.

منابع

۱. قرآن کریم

^{۵۵} مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۸ و ۱۲۹

^{۵۶} مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۴؛ الرابع: أصالة عدم اشتراط إذن الولیّ فی صحّة العقد.

^{۵۷} مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۴؛ مؤیداً بأنّ البلوغ و الرشد مناط التصرف، فتخصیص بعض التصرفات دون بعض تحکم، و من المعلوم أنّ ولایة المال قد زالت فتزول ولایة النکاح، و الأول محلّ وفاق، و الملازمة تظهر باشتراط الولايتين بالبلوغ و الرشد.

^{۵۸} مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص: ۱۲۹؛ و أمّا أصالة عدم الاشتراط فمعارضه بمثلها، لأنّ الاستصحاب أحد معانی الأصل المعتبر و هو يتمّ مع الخصم، و إن أضاف إليه ما يدلّ علی إثبات الولاية من الروایات ارتفع الأصل المدعی أصلاً. و کون البلوغ و الرشد مناط التصرف مطلقاً عین المتنازع.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تفسیر الراغب الاصفهانی من اول سوره آل عمران و حتی نهاییه الآیه (۱۱۳) من سوره النساء، ناشر: مدار الوطن للنشر، سال چاپ: ۱۴۲۴ ه. ق.
۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، تاریخ نشر: ۱۴۱۴ ه. ق.
۴. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تاریخ نشر: ۱۴۰۴ ه. ق.
۵. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، تاریخ نشر: ۱۴۱۴ ه. ق.
۶. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، ناشر: دانشگاه علوم پزشکی ایران - موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، سال چاپ: ۱۳۸۷ ه. ش.
۷. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، ناشر: دار العلم - الدار الشامیة، تاریخ نشر: ۱۴۱۲ ه. ق.
۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تاریخ نشر: ۱۴۱۲ ه. ق.
۹. تفسیر غریب القرآن
۱۰. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۲۸ ه. ق.
۱۱. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ۳ جلد، زبان عربی.
۱۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ناشر: دار إحياء التراث العربی، تاریخ نشر: ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ناشر: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، تاریخ نشر: ۱۴۲۶ ه. ق.
۱۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ناشر: کتابفروشی داوری، تاریخ نشر: ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، تاریخ نشر: ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۶. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، مجموعة فتاوی ابن جنید، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تاریخ نشر: ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۷. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، أحكام النساء (للشیخ المفید)، ناشر: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، تاریخ نشر: ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۸. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تاریخ نشر: ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۹. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، المسائل الناصریات، ناشر: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامیة، تاریخ نشر: ۱۴۱۷ ه. ق.

٢٠. ديلمى، سلار، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، ناشر: منشورات الحرمين، تاريخ نشر: ١٤٠٤ هـ ق.
٢١. طوسى، محمد بن على بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ناشر: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، تاريخ نشر: ١٤٠٨ هـ ق.
٢٢. حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ناشر: مؤسسه اسماعيليان، تاريخ نشر: ١٤٠٨ هـ ق.
٢٣. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تاريخ نشر: ١٤١٠ هـ ق.
٢٤. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ناشر: مؤسسه امام صادق عليه السلام، تاريخ نشر: ١٤٢٠ هـ ق.
٢٥. حلى، مقداد بن عبد الله سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ناشر: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، تاريخ نشر: ١٤٠٤ هـ ق.
٢٦. قمى، صدوق، محمد بن على بن بابويه، الهداية فى الأصول و الفروع، ناشر: مؤسسه امام هادى عليه السلام، تاريخ نشر: ١٤١٨ هـ ق.
٢٧. عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامية، تاريخ نشر: ١٤١٣ هـ ق.